

واکاوی تشکیلات قضایی حکومت قراختاییان کرمان

جمشید روستا*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

سحر پورمهدی زاده

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان

(از ص ۹۳ تا ۱۱۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

تشکیلات قضایی همواره یکی از وجوه مهم نظام اداری حکومت‌ها به‌شمار می‌رود و تمامی حکام، به دیوان قضا و قضاتی نیازمندند که بتوانند در زدودن عوامل فساد به آنها یاری رسانده، عدل و داد را اقامه کنند. حکومت قراختاییان کرمان نیز از این مهم مستثنی نبوده و از همین‌رو، هدف پژوهش حاضر آن است تا ضمن بررسی اهمیت و جایگاه منصب قضاوت و کارکردهای قضات نزد قراختاییان کرمان، نحوه کار دیوان قضا در دوران حکومت مذکور را واکاوی کند و در پایان نیز مشهورترین قضات کرمان را که هم‌زمان با حکومت قراختاییان به قضاوت مشغول بوده‌اند، معرفی کند. در همین راستا پرسش اصلی نوشتار حاضر عبارت است از اینکه تشکیلات قضایی کرمان عصر قراختاییان چگونه بوده و مهمترین قضات عصر قراختایی چه کسانی بوده‌اند؟ نوشتار حاضر براساس ماهیت، از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی و تکنیک گردآوری اطلاعات آن نیز کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش دلالت بر آن دارد که قضات عهد قراختایی کرمان علاوه بر وظیفه دادرسی، فعالیت‌های مهم و متفاوت دیگری نیز داشته‌اند. دیگر آنکه هم‌زمان با عهد قراختایی در کرمان، دیوان یارغو و دیوان مظالم وجود داشته و در حکم نهایی علاوه بر نظر قضات، رأی حاکم قراختایی و حتی در مواردی دستور ایلخانان مغول هم‌زمان با قراختاییان، اثرگذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: تشکیلات قضایی، دیوان قضا، قضات، قراختاییان، کرمان.

۱. مقدمه

هم‌زمان با حکومت قراختایان کرمان که در حدود ۶۱۹ق و به همت *براق حاجب* بنیان نهاده شد و مدتی بیش از ۸۰ سال (از ۶۱۹ تا ۷۰۴ق) ادامه یافت، پرداختن به کار قضاوت جزء وظایف مهم حکومت بود و حکام این حکومت همواره به امر قضا و داوری برای اجرای عدالت توجه می‌کردند. با تأملی در تواریخ محلی هم‌زمان با عهد قراختایان در کرمان، می‌توان بدین اهمیت پی‌برد؛ چنان‌که در کتاب *تاریخ شاهی قراختایان* ضمن اشاره به این موضوع که قضاوت از جمله کارهای بزرگ و حساس است، (۱۳۹۰: ۱۷۴)، قضات را در زمره اهل قلمی برشمرده است که با قلمشان می‌توانند عامل ظلم شوند: «ظلم قلم ضعیف، قوی‌تر از ظلم شمشیر مهیب است؛ از آنکه ظلم قلم نهان است و ظلم شمشیر آشکارا و تدارک شرور ظاهر به سهولت نزدیک‌تر باشد که تدارک امور مخفی» (همان: ۱۷۱). از منظر نویسنده ناشناس کتاب مذکور، یکی از مهمترین ویژگی‌های قاضی، صفت دین‌داری اوست؛ آنجاکه می‌نگارد: «قضات و عمال و گماشتگان پادشاه می‌باید که با ورع و دیانت باشند و حال ایشان به حقیقت معلوم شده؛ از آنکه اموال مسلمانان در دست حکم ایشان است» (همان: ۲۲۹-۲۳۰). از سوی دیگر و از دید منابع عصر قراختایان، متصدی منصب قضاوت باید به‌گونه‌ای باشد که «کس را مجال طعن و اعتراض بر اقوال و افعال و احکام و حکم و قلم او نباشد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۲)، و از رشوه‌ستاندن محترز و مجتنب باشد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۴۴/۱)؛ چراکه «اگر خیانتی از ایشان صادر شود، تبعه آن در دین و دنیا به پادشاه عاید بود و انوشیروان می‌گوید که عادل نباشد پادشاهی که قاضیان او ظالم باشند و مصلح نباشد پادشاهی که عاملان او مفسد باشند» (تاریخ شاهی، ۱۳۹۰: ۲۳۰).

همه این مطالب به‌خوبی خطیر بودن و حساس بودن کار قضاوت در نزد قراختایان کرمان را مشخص می‌کند، اما به‌رغم این اهمیت و برخلاف منابع که اطلاعات ارزشمندی را درباره قضاوت ارائه کرده‌اند، تحقیقات جدید تاکنون بدین مهم نپرداخته‌اند؛ از همین رو و براساس این نشانه‌ها، نوشتار حاضر بر آن است تا علاوه بر واکاوی وظایف قضات نزد قراختایان کرمان، نحوه کار دیوان قضا را در دوران حکومت مذکور بررسی و اسامی مشهورترین قضات کرمان آن عصر را از درون منابع استخراج کند؛ لذا پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱. تشکیلات قضایی کرمان عصر قراختایان چگونه بوده است؟ ۲. وظایف قضات چه بوده و مهمترین قضات عصر قراختایی چه کسانی بودند؟

درباره پیشینه پژوهش حاضر باید گفت که تاریخ سیاسی حکومت قراختاییان کرمان و نحوه شکل‌گیری آن، در خلال آثار محققانی همچون برتولد اشپولر در کتاب *تاریخ مغول در ایران* (۱۳۷۴)، جورج لین در کتاب *ایران در اوایل عهد ایلخانان* (رنسانس ایرانی) (۱۳۸۹) و عباس اقبال آشتیانی در کتاب *تاریخ مغول* (۱۳۷۹)، مطالبی به‌میان آمده است و یا در مقالاتی همچون «ایلچیان قراختایی در دربار خوارزمشاهیان؛ زمینه‌های تأسیس سلسله قراختاییان کرمان» (۱۳۹۱)، نوشته جمشید روستا که در شماره ۷۰/۵ مجله *تاریخ ایران* منتشر شده و «قراختاییان کرمان» (پاییز ۱۳۸۴) از عباس ضیائی، چاپ شده در شماره ۸ مجله *مطالعات ایرانی*، نیز به تاریخ سیاسی قراختاییان کرمان پرداخته شده است، اما تاکنون تشکیلات قضایی این حکومت، مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان قرار نگرفته است. از طرفی در کتاب‌ها و مقالات حوزه قضاوت و آیین دادرسی نیز اشاره‌ای به اقدامات قضات در کرمان عصر قراختایی نشده و قضات این حکومت به‌هیچ‌وجه معرفی نشده‌اند. تنها اثری که اشاره‌ای مختصر بدین موضوع داشته، کتاب *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران* (۱۳۷۲) اثر آن لمبتون است که در بخش حقوق و تشکیلات آن ارائه شده است. بدون تردید علت اصلی این موضوع، شناخت محدود از قراختاییان کرمان و منابع این دودمان محلی است. به عبارت بهتر، ویژگی برجسته نوشتار حاضر آن است که برای نخستین‌بار تشکیلات قضایی قراختاییان کرمان را با استناد به منابع دست اول واکاوی و نام قضات هم‌دوره با این حکومت را از درون تواریخ محلی کرمان استخراج کرده است.

۲. معرفی قراختاییان کرمان

براق حاجب که در آغاز از بزرگان دربار قراختایی بود و سمت حاجبی گورخان را داشت (همت کرمانی، ۱۳۷۸: ۷۷)، توانست به‌عنوان ایلچی در دستگاه سلطان علاءالدین تکش و سپس سلطان محمد خوارزمشاه وارد شود (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲). بعد از مرگ سلطان محمد در حدود ۶۱۷ق، براق توانست در سلک یاران غیاث‌الدین پیرشاه، پسر سلطان محمد درآید. براق پس از مشاهده انحطاط خوارزمشاهیان، عرصه را برای بهره‌برداری از شرایط موجود مناسب دید و سرانجام در درگیری با شجاع‌الدین ابوالقاسم زوزنی که از جانب غیاث‌الدین پیرشاه، والی کرمان بود، توانست بر شجاع‌الدین غالب شود و حکومتی به نام قراختاییان که «قتلغ‌خانیه» هم خوانده می‌شود، برپا کند (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۹: ۴۰۳). وی با اظهار اطاعت به خان مغول، زمینه استمرار حکومت خود و خاندانش را بر کرمان

فراهم ساخت؛ چنان که نه تن از افراد خاندان او توانستند بر تخت حکومت کرمان تکیه (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۵۲۷) و فصلی جدید در تاریخ کرمان رقم زنند.

بعد از براق که بین سال‌های ۶۱۹ تا ۶۳۲ ق. حاکم کرمان بود، نخست برادرزاده‌اش قطب‌الدین محمد، مدت کوتاهی (از ذی‌الحجه ۶۳۲ تا ۲۸ شعبان ۶۳۳ ق.) بر تخت حکومت کرمان نشست، اما اندکی بعد پسر براق با نام رکن‌الدین خواجه جُق، وی را از تخت به زیر کشید. رکن‌الدین، علاوه بر اینکه ارتباط خود را با خلیفه عباسی حفظ کرد، در امور مذهبی هم روش مسالمت‌آمیزی در پیش گرفت. منشی کرمانی درباره وی می‌نویسد: «در اسباب جهان‌داری و نظم مصالح معاش تساهل و مساهل بودی» (۱۳۶۲: ۳۰). ضمن اینکه در داخل حوزه حکومتی خود به علمای مذهبی نیز توجه می‌کرد؛ از جمله «اموالی را که حاصل می‌گردانید، بر علما و ائمه و مشایخ، موزع می‌داشت» (همان: ۲۹). بعد از قتل رکن‌الدین در ۶۵۰ ق.، قطب‌الدین برای بار دوم به تخت حکومت نشست. او نیز ائمه دین را گرامی می‌داشت؛ چنان که «... بی‌رجوع به فتاوی ائمه دین اقدام ننمودی» (همان: ۳۶).

بعد از مرگ قطب‌الدین در ۶۵۵ ق.، همسرش ترکان خاتون به حکومت نشست. او نیز علمای مذهبی را گرامی می‌داشت و آنان در زمان وی همچنان در امور نفوذ داشتند؛ چنان که ترکان خاتون با توجه به نظر آنها منصب قضا را به مولانا شهاب‌الدین زوزنی سپرد (همان: ۴۲). ظاهراً در این زمان مناصب دینی دارای سلسله‌مراتبی بود (رضوی، ۱۳۹۰: ۱۸۶)؛ به طوری که آمده است ترکان خاتون «هر کس از ائمه را مکانی معین فرموده بود» (خوافی، ۱۳۴۰: ۲۵۵). پس از حکومت طولانی مدت ترکان خاتون قراختایی (۶۵۵-۶۸۱ ق.) به ترتیب افرادی همچون جلال‌الدین سیورغتمش، پادشاه خاتون، محمدشاه و شاه جهان بین سال‌های ۶۸۱ تا ۷۰۴ ق. بر تخت قراختایان کرمان تکیه زدند و اگرچه هم‌زمان با حکومت آنها به جهت کشمکش‌های داخلی بر سر تاج و تخت کرمان و دخالت‌های بیش‌ازپیش ایلخانان مغول، از اقتدار قراختایان کاسته شد، اما این حکام نیز سعی بر آن داشتند تا سیاست تساهل مذهبی را ادامه دهند و به کارهای مذهبی مانند ساخت مسجد، خانقاه یا انجام امور وقفی بپردازند. این حکام نیز احترام ارباب عمائم و به‌ویژه قضات را حفظ می‌کردند؛ از جمله سلطان جلال‌الدین سیورغتمش که بنا به قول صاحب کتاب *سمط‌العلی*، بدون فتوای ائمه دین دست به کاری نمی‌زد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۴). بعد از سیورغتمش، پادشاه خاتون هم توجه خاصی به روحانیان داشت؛ «پادشاه خاتون طبقات مردم کرمان را غریق

انعام و ایادی گردانید و به تخصیص، ارباب عمائم را به صلاتِ گران و اصطناعاتِ گرامند مخصوص فرمود.» (همان: ۷۳).

۳. دیوان یارغو و قضای مظالم در دوران قراختاییان کرمان

در این دوره دیوان قضا تحت عنوان دو بخش «دیوان یارغو» و «قضای مظالم» فعالیت می‌کرد؛ بدین صورت که در مسائل مربوط به حکومت و خاندان حکومتی، دیوان یارغو صلاحیت رسیدگی را داشت و دربارهٔ مسائل و شکایات مردم عادی و رسیدگی به آنها دیوان مظالم صلاحیت بررسی را داشت.

۳-۱. دیوان یارغو

با تأمل در منابعی که از مغولان و اصول حقوقی آنان سخن گفته‌اند، می‌توان دریافت که در دربار خان مغول، دادگاهی با نام «یارغو»^۱ وجود داشت که به اختلافات میان بزرگان مغول رسیدگی می‌کرد و صاحب‌منصبان غیرمغولی را نیز در صورت لزوم محاکمه می‌کرد (لمبتون، ۱۳۷۲: ۹۳-۹۴). این دادگاه مسئول رسیدگی به موضوعاتی بود که از جانب فرمانروا، به‌عنوان برجسته‌ترین مقام قضائی، به آن محوّل می‌شد. براساس یاسای چنگیزی، گذشته از بزرگان و صاحب‌منصبان دولت، ممکن بود شاهان دست‌نشانده که علیه خان بزرگ و یا ایلخانان قیام کرده بودند، نیز به همین محکمه کشانده شوند. شاهزادگان عضو خاندان سلطنت نیز در همین محکمه دولتی محاکمه می‌شدند. علاوه‌براین، در محکمه یارغو از سفرای خارجی دربارهٔ وضع کشورهای همسایه و دشمنان مغول کسب اطلاعات می‌شد. بزرگان یارغو اغلب از میان امیران و شاهزادگان مغول انتخاب می‌شدند و در هنگام تشکیل محکمه در محلی گرد می‌آمدند. خان مغول در شرایط معمولی، خود دارای برجسته‌ترین منصب قضائی بود (اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۸۱-۳۸۲).

قراختاییان کرمان نیز به شیوه مغولان و ایلخانان از محکمه یارغو به‌عنوان ابزاری برای حذف رقیبان و دشمنان خود با روشی به‌ظاهر مشروع سود می‌جستند و این مسئله خود شاید تأییدی بر هم‌نژادی قراختاییان کرمان با مغولان و ایلخانان باشد. در هر صورت، قراختاییان کرمان که وارث تشکیلات اداری مغولان در کرمان شده بودند (گابریل، ۱۳۸۱: ۲۲۶)، در مسائل مربوط به حکومت از این محکمه استفاده می‌کردند که در رأس آن، حاکم قراختایی قرار داشت؛ البته، در مواردی از جمله مسائل حادّ سیاسی، حاکم قراختایی صلاحیت برپایی این محکمه را نداشت و چنین مسائلی به محکمه

یارغوی خان مغول در قراقورم و یا محکمه یارغوی ایلخانان ایران ارجاع داده می‌شد^۲ و لذا خان یا ایلخان حکم نهایی را صادر می‌کرده است؛ برای مثال، در درگیری میان رکن‌الدین سلطان و قطب‌الدین سلطان بر سر حکومت کرمان، این موضوع به محکمه یارغوی خان مغول کشیده شد و در یارغویی که خان برپا کرد، جرم بر رکن‌الدین ثابت شد: «رکن‌الدین را بعد از ثبوت گناه به دست قطب‌الدین دادند تا او را هلاک گردانید» (همدانی، ۱۳۷۳: ۸۶۰/۲). نمونه دیگر مسئله سیرجان بود که مورد اختلاف قراختاییان و شبانکارگان بود. این موضوع به یارغوی ایلخانان کشیده و حکم نهایی با نظر آنها داده شد (تاریخ شاهی قراختاییان کرمان، ۱۳۹۰: ۴۸۶-۴۸۴).

اما درباره مسائل داخلی حکومت، مانند توطئه برضد شخص سلطان، حکام قراختایی خود یارغو برگزار و افراد خاطی را مجازات می‌کردند، اما نکته قابل توجه این است که پیش از برگزاری محاکم یارغو، چه به وسیله مغولان و ایلخانان و چه به وسیله حاکمان قراختایی کرمان، می‌بایست تحقیقات لازم انجام می‌شد و درستی یا نادرستی موضوع معلوم می‌شد یا به عبارت بهتر، با ارائه مستندات به محاکمه متهمان می‌پرداختند؛ چنان که در زمان امیر براق، هنگامی که توطئه سلطان غیاث‌الدین علیه براق حاجب کشف شد و این موضوع به اطلاع وی رسید، «او فی الحال به احضار اقربا مثال داد؛ پس از تحقیق معلوم شد که آنچه گفته‌اند، مطابق واقع بوده، فوراً حکم قطع آنها را نمود و تمام عضوهای آنان از هم جدا کرد» (وزیری، ۱۳۷۵: ۴۳۳/۱). طبق این نوشته، مسئولیت تفحص برعهده عده‌ای از اقربا و افراد مورد اعتماد شخص سلطان بوده است. نکته قابل توجه که باید درباره تحقیق و تفحص به آن اشاره کرد، شیوه‌های مختلف اثبات دعوی یا جرم است که معمولاً در پایان تحقیق، به سه شیوه جرم را بر فرد اثبات می‌کردند: ۱. ارائه اسناد مکتوب (چنان که درباره مسئله سیرجان اسناد لازم ارائه شد)؛ ۲. شهادت‌دادن برای اثبات جرم (مانند درگیری رکن‌الدین و قطب‌الدین که قطب‌الدین از شهادت قضات استفاده می‌کند)؛ ۳. اعتراف گرفتن؛ چنان که در جریان توطئه علیه سیورغتمش مسئولین تفحص از توطئه‌گران اعتراف گرفتند و آنها به گناه خود اعتراف کردند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۳-۵۴)؛ لذا حکام قراختایی پس از ارائه مستندات کافی و براساس قوانین یاسا و توجه به رأی قضات که از آنها تحت عنوان ائمه دین نیز یاد می‌شد، به مجازات محکومان می‌پرداختند؛^۳ همان‌طور که در جریان افشای توطئه علیه سیورغتمش در ۶۸۲ق (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۵۳/۱) و پس از انجام مراحل لازم برای برپایی محکمه، سیورغتمش «با علما و اعیان و اذنان^۴ و نواصی^۵ به صحرای

سرریگ رفت و مجرمان را احضار کرد و به فتوای بعضی از ائمه عصر و حکم یاساق تمامت را به تغییر قهر گذرانید» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۴). در واقع تأسی حکام قراختایی به حکم قضات به این دلیل بوده است که عمل خود را شرعی جلوه دهند؛ چنان که نویسنده کتاب *سمط العلی للحضرة العلیا* چنین بیان می‌دارد: «از اراقت خون‌های به حق و ناحق در نهایت احتراز و اجتناب بودی و بر سفک دما بی‌رجوع به فتوای ائمه دین اقدام نمودی» (همان: ۳۶).

۲-۳. دیوان مظالم

وظیفه دیوان مظالم که قاضیان آن را اداره می‌کردند، رسیدگی به دعاوی مردم بود؛ و آن «وظیفه‌ای بود مرکب از قدرت سلطنت و عدالت و انصاف» (ابن‌خلدون، ۱۳۶۲: ۴۲۶). شیوه کار دیوان مظالم نیز تاحدی شبیه محکمه یارغویی حاکمان قراختایی بود؛ بدین صورت که قاضیان پیش از صدور حکم مجازات، دستور تحقیق و بررسی صادر می‌کردند؛ با این تفاوت که در محکمه یارغو، اقربا یا همان افراد موردا اعتماد شخص سلطان این کار را انجام می‌دادند، اما در دیوان مظالم این وظیفه در دست اعیان دولت بوده است؛ چنان که در جریان تهمت‌زدن شهاب‌الدین زوزنی به ترکان خاتون آمده است که «به جست‌وجوی آن قضیه، اعیان دولت قیام نمودند و بر وی ثابت شد و به سیاست و قتلش انذار واجب دانستند» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳). اینکه اعیان چه کسانی بودند و زیر نظر کدام دیوان کار تحقیق را انجام می‌دادند، به‌طور قطع مشخص نیست، ولی با توجه به کارکرد دیوان‌های مختلف، شاید بتوان حدس زد که این کار زیر نظر دیوان اشراف انجام می‌شده است؛ چراکه همواره یکی از وظایف این دیوان اطلاعات و خبرگیری بوده است؛ چنان که در تعریف این دیوان آمده است: «اشراف (به کسر اول)؛ به بالا آمدن و از بالا به زیر نگرستن، واقف‌شدن امری معنی دارد؛ رئیس این دیوان را مشرف می‌گفتند» (انصاف‌پور، ۲۵۳۶: ۲/۳۲۶).

نکته دیگر درباره دیوان مظالم دوره قراختایی، این است که همواره حکم نهایی را شخص قاضی صادر نمی‌کرده است، بلکه حاکم قراختایی این حق را نیز داشته است که در رأی قاضی تجدیدنظر کند؛ چنان که درباره شهاب‌الدین زوزنی، قضات به قتل وی رأی داده بودند، اما ترکان خاتون وی را بخشید: «درباره او رأی عفو بخش زلت‌بخشای استیناف تربیت فرمود و مسند تدریس صفة کتابخانه مدرسه قطبیه بدو ارزانی داشت» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۳). یا مواردی وجود داشته است که حاکم قراختایی، خود بر مسند دیوان مظالم می‌نشسته و به دعاوی رسیدگی می‌کرده است؛ چنان که خود ترکان خاتون

به شکایت یک صراف رسیدگی کرد (تاریخ شاهی قراختایان کرمان، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۸). در واقع این موضوع، یعنی مراجعه یک صراف به شخص سلطان می‌تواند گویای دو مطلب باشد؛ یکی اینکه حاکمان قراختایی در هفته یا ماه چند روز به مظالم می‌نشستند و دیگر اینکه در صورتی که افراد از طریق دیوان مظالم به نتیجه نمی‌رسیدند، این حق را داشتند که به شخص سلطان مراجعه کنند تا از این طریق به شکایت آنها رسیدگی شود. در هر صورت، آنچه مسلم است، این است که حکم قضایی صادر شده را شحنة اجرا می‌کرده است؛ زیرا او به لحاظ وظیفه‌ای که در حفظ ناحیه داشت، ضابط دیوان قضا یا دارالقضا نیز بوده است (رحمتی و نجفی، ۱۳۹۴: ۸۰)؛ البته، در سایر دوره‌های تاریخ ایران و به‌ویژه دوران سلجوقیان نیز که شاخه‌ای از آنها قبل از قراختایان بر کرمان حکومت می‌راندند، ضمانت اجرایی احکام قضایی صادره از طرف قضات، همکاری دیگر صاحب‌منصبان حکومتی مانند شحنة، محتسب و داروغه بود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۸۰).

۴. نوع رابطه محاکم شرع با حکام قراختایی و جایگاه و فعالیت‌های قضات

قضات این دوره علاوه بر وظیفه اصلی خود که کار دادرسی را برعهده داشتند، در مقام مشاور و راهنما همواره مددکار حکام قراختایی بودند؛ چنان که در متن کتاب *سمط‌العلی* آمده است که بعد از اینکه براق حاجب، ابی‌المفاخر ختنی را به منصب قضاء مظالم برگزید،^۶ «منصب ملازمت حضرت و مشاورت در معظّمات مهمّات مملکت، ضمیمه آن منصب گردانید» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴). از نمونه‌های این کارکرد باید به هنگامی اشاره کرد که پادشاه‌خاتون قراختایی در چاره‌اندیشی برای رهایی از مشکل به‌وجودآمده از جانب کردوجین،^۷ به مشاوره با قاضی خود، مولانا تاج‌الدین روی آورد. طبق پیشنهاد قاضی تاج‌الدین قرار بود که مولانا صدرالدین، پسر تاج‌الدین از جانب پادشاه‌خاتون به نزد غازان‌خان برود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۸۱/۳)؛ اگرچه از «ضعف طالع، این اندیشه او از مکمن قوه به حیّز فعل نیامد» (وزیری، ۱۳۷۵: ۴۶۴/۱)، ولی با توجه به شرایط آن زمان اگر پیشنهاد قاضی انجام می‌شد، ممکن بود پادشاه‌خاتون چند صباحی بیشتر می‌توانست تخت حکومت کرمان را در دست داشته باشد.

نخستین و مهم‌ترین اقدام قضات، رفع نزاع و خصومت میان دو خصم و دادرسی بین آنها بوده است. این فعالیت تنها مختص به دوران حکومت قراختایان کرمان نبوده، بلکه در همه دوران‌ها اولین و مهمترین وظیفه قضات به‌شمار می‌رفته است؛ چنان که در تعریف قضاوت به نخستین چیزی که اشاره می‌شود، همین موضوع است: «قضا اعمال ولایت

شرعی است در جهت حکم بین مردم هنگام وقوع نزاع و خصومت و فیصله دادن بین آنان و همچنین حکم نمودن در مصالح عمومی با شروط مقرر است» (محمدی گیلانی، بی تا: ۳۹). در اشاره به نمونه این اقدام قضات در زمان قراختاییان کرمان، باید به زمانی اشاره کرد که میان براق حاجب (مؤسس قراختاییان کرمان) و علاءالدین محمود، اتابک یزد، بر سر تصاحب ترکان خاتون اختلاف ایجاد شده بود و چون نزدیک بود بین دو طرف جنگ آغاز شود، به میانجیگری قاضی القضاة رکن الدین، این موضوع فیصله داده شد: «کار از حد رسالت به حد حدید و جدّ جدید، خواست افتاد... قاضی القضاة رکن الدین، شفیع شد.» (وصاف الحضرة شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۸۷/۳) و برطبق حکم قاضی القضاة قرار بر این شد که علاءالدوله، ترکان خاتون را به براق حاجب دهد و او هم دختری از آن خود به علاءالدوله، تا این قرابت موجب دوستی آنها شود. (همان: ۲۸۷ و آیتی، ۱۳۷۲: ۱۶۳).

از کارکردهای دیگر که می توان از درون منابع عصر قراختایی استخراج کرد، اهمیت قضات به عنوان شاهدان برتر در مسائل سیاسی و حتی اجتماعی است. در واقع حکام قراختایی با التجا به شهادت قضات سعی داشتند طرفهای مخالف را متقاعد کنند و یا ادعای خود را به طریق قانونی و شرعی به کرسی بنشانند؛ چنان که در درگیری میان سلطان رکن الدین و قطب الدین بر سر حکومت، قطب الدین سلطان از طریق «مکتوبات مؤکد به شهادت عدول و ثقات موشح به خطوط قضات، مشتمل بر تقبیح حال رکن الدین سلطان» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۵) ثابت کرد که رکن الدین سلطان به مخالفان ایلخان گرایش داشته است و براین اساس، رکن الدین را به قطب الدین سپردند و قطب الدین با کشتن رکن الدین توانست بار دیگر حکومت کرمان را در دست گیرد (همان). یا در موضوع طلاق بی بی ترکان^۸ و عضدالدین امیرحاجی و دعوی امیرحاجی، مبنی بر اینکه طلاق صورت نگرفته است، ترکان خاتون از قضات خواست که این مسئله را محرز کنند و از همین رو قضات و ائمه مذاهب را حاضر کرد (تاریخ شاهی قراختاییان کرمان، ۱۳۹۰: ۴۹۴)؛ و سرانجام به شهادت شاهدان و با پیگیری قضات مشخص شد (همان: ۴۹۳) که ادعای امیرحاجی بی اساس است؛ لذا ازدواج بی بی ترکان و شمس الدین تازیکو با حضور قضات و معارف به انجام رسید (همان: ۴۹۵). نمونه دیگر این موضوع درباره ادعای ترکان خاتون، مبنی بر گرفتن ده هزار دینار مهریه خود بود؛ توضیح آنکه ترکان خاتون چون قصد تکمیل ساختمان مدرسه موقوفه قطب الدین را داشت، مدعی مهریه خود شد و لذا قضات به

تسجیل و وثایق مکتوبات آن برخاستند و صحت ادعای ترکان را به شهادت خود تصدیق کردند (همان: ۴۲۱ و خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۷).

از فعالیت‌های دیگر قضات در زمان قراختاییان کرمان، سپردن مأموریت‌های مهم به آنها بود؛ برای مثال، ترکان خاتون به تعدادی از قضات مأموریت داد تا املاک قلعه سیرجان را از دست شبانکارگان بازپس گیرند و لذا آنها نیز با ارائه مستندات و قبالات توانستند این مأموریت را به انجام رسانند: «قاضی امام‌الدین سیرجان و پسران تاج‌الدین سلمان و عزالدین حامد و برادر او، قاضی عمادالدین مقبل را فرمان شد تا بحث و یارگوی املاک در میان افکندند و هر قوم حجت و قبالات خود به موقف عرض آوردند. بعد از مباحثات و مطالعه قبالات بعضی طایفات که حاجب یعقوب و اتباع او در اساحت آن نموده بودند، بر شبانکارگان مسلم داشتند و باقی کرمانیان را، و ولایت سیرجان و دشت بر خداوند ترکان را مسلم داشتند» (تاریخ شاهی قراختاییان کرمان، ۱۳۹۰: ۴۸۴-۴۸۵). نمونه دیگر، این بود که در دوران حکومت پادشاه خاتون، وی برای انضمام دو منطقه یزد و شبانکاره به قلمرو خود، قاضی مولانا تاج‌الدین را که بنا به گفته ناصرالدین منشی از «اکابر عالم و کارساز خواقین و سلاطین امم بود» (۱۳۶۲: ۷۵)، در ۶۹۳ق به نزد ایلخان گیخاتو فرستاد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۶۸/۱) که سرانجام، با تلاش قاضی «صفحه آن مقرر^۹ و مراد، رقم ایجاب^{۱۰} و اسعاف^{۱۱} پذیرفت» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۵).

از اقدامات دیگری که قضات در زمان قراختاییان داشته‌اند، اداره امور وقف بوده است. بنا به نوشته بارتولد طبق منشورها، از قرن ششم هجری امور وقف جزء وظایف قاضی قلمداد می‌شده است (بی‌تا: ۴۹۸/۱). آن لمبتون نیز در کتاب *تداوم و تحول در تاریخ میانه/یران* و در بخشی که به حقوق و تشکیلات آن اختصاص داده است، بر این موضوع تأکید کرده و بر آن است که «اکثر مواردی که به محکمه قاضی ارجاع می‌شد، به غیر از مسائل و حقوق شخصی، در ارتباط با اختلاف مالکیت خاصه، املاک وقفی بود» (۱۳۷۲: ۸۷)؛ لذا باتوجه به اینکه در زمان قراختاییان کرمان موقوفات زیادی وجود داشته و از طرفی هم رواج وقف، امکان تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می‌کرده است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۱۳)، قطع به یقین اداره این موقوفات نیز در دست متولیان عدالت اجتماعی، یعنی قضات بوده است؛ چنان که قاضی فخرالدین علاوه بر منصب قضاوت، امور اوقاف کرمان را نیز برعهده داشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۳۱).

در واقع در تمام دوران حکومت قراختاییان کرمان، قاضیان همواره طرف اعتماد حکام قراختایی بودند و نمونه‌های مختلفی این موضوع را تأیید می‌کند؛ برای مثال، هنگامی که سلطان غیاث‌الدین خوارزمشاه قصد داشت ترکان خاتون^{۱۲} را به شخص معتمدی بسپارد تا عزم سفر کند، وی را به رکن‌الدین ساعد سپرد: «در آن وقت که سلطان غیاث‌الدین از صفاهان عزم کرمان مصمم فرمود، ترکان را که در سلک سرای خاص انتظام داشت و به تعلق خاطر شاهنشاهی اختصاص، نزدیک قاضی‌القضاة رکن‌الدین ساعد فرستاد تا آن واسطه عقد ملاحظت را چون کوب در برج و گوهر در درج نگاهدارد» (وصاف‌الحضرة شیرازی، ۱۳۳۸: ۲۸۷/۳). مورد دیگر اینکه وقتی سلطان سیورغتمش از زندان پادشاه‌خاتون فرار کرد، به خانه قاضی شیخ صدرالدین پناه برد (وزیری، ۱۳۷۵: ۴۶۲/۱). باتوجه به این نمونه‌ها، باید گفت که اگر این اعتماد نبود، هیچ‌گاه مسئولیت‌های خطیر و تاثیرگذار به قضات واگذار نمی‌شد.

۵. قضات مشهور دوره قراختاییان کرمان

اولین کسی که در تاریخ قراختاییان کرمان عهده‌دار منصب قضاوت دیوان مظالم شد، مولانا فخرالدین بن ابی‌المفاخر ختنی بود. انتصاب وی به این منصب از جانب براق حاجب، طبق نوشته خوافی در ۶۲۱ق بوده است (۱۳۴۰: ۲۹۵/۱)، اما پرسشی که در اینجا مطرح است، این است که چه کسی پیش از ۶۲۱ق و هم‌زمان با یکی دو سال آغازین حکومت قراختاییان، به امور قضایی کرمان رسیدگی می‌کرده است؟ ظاهراً تا پیش از انتخاب فخرالدین ختنی، خود شخص براق حاجب به مظالم می‌نشسته؛ چراکه وی از یک طرف سابقه انجام چنین کاری را داشته است؛ چنان‌که درباره وی آمده است که: «چون اورنگ خوارزمشاهی به وجود سلطان محمد زیب و زینت یافت، براق را اولاً به تفویض منصب حجابت مخصوص ساخت؛ ثانیاً امر پرسیدن یرغو و پرسیدن مظالم را بدو مفوض داشت» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲۶۶/۳)؛ و از سوی دیگر، براق حاجب چون حکومت خود را در ۶۲۱ق مسلم دید، مناصب مختلف را به افراد موردنظر خود سپرد و از این میان، «منصب قضای مظالم به انوار فضایل و فواضل و آثار و مفاخر به مولانا فخرالدین بن ابی‌المفاخر ختنی منور فرمود» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴). عباس اقبال در فهرست اعلام خود کنیه فخرالدین ختنی را ابوليث آورده است (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۳۲۵) که مستفادی از بیت زیر است:

بولیث کز مهابت او در عرین دین شیران شرزه را نبدی تاب آهویی
(منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴)

مولانا فخرالدین ختنی علاوه بر اینکه در دوران حکومت براق حاجب عهده‌دار این منصب بود، در دوران حکومت فرزند براق، یعنی رکن‌الدین سلطان نیز این منصب را برعهده داشت؛ چراکه به قول نویسنده کتاب *سمط‌العلی*، رکن‌الدین سلطان پس از جلوس بر تخت حکومت کرمان، «مولانا فخرالدین ختنی را مالک زمام همگی اشغال دین و دولت و قائد عنان جملگی مصالح مَلکِ مِلت گردانید؛ چنان‌که مرجع تمامت امور گشت و ملجأ اکابر صدور و کارساز طبقات جمهور شد» (همان: ۲۹)، اما با روی کار آمدن قطب‌الدین سلطان، فخرالدین ختنی از منصب قضای مظالم برکنار شد. اینکه چرا قطب‌الدین سلطان، او را از این سمت برکنار کرد، احتمالاً به این دلیل بود که وی در درگیری میان قطب‌الدین و رکن‌الدین، به جانب رکن‌الدین گرایش داشت و از هواداران حکومت وی بود؛ زیرا ناصرالدین منشی اشاره می‌کند که چون قطب‌الدین به حکومت نشست، «متصدیان اشغال و متصرفان اعمال را در عقابین مصادره کشید و به سرپنجه مطالبات اوصال بسیار ایشان از هم فروگشت و خزائن را به نقود مختوم و عقود منظوم مشحون کرد و مولانا فخرالدین ختنی را در قید اسار و حبس و اضطراب گرفتار گردانید و در مقام خطاب و عتاب و موقف مباحثه و مناظره بداشت و عثرات و زلات او را فراشمردن گرفت» (همان: ۳۲-۳۳).

برخی از مورخان، عزل فخرالدین ختنی را از منصب قضاء کرمان در ۶۵۰ ق آورده‌اند که درست همان سالی است که قطب‌الدین سلطان پس از شانزده سال دوری از تاج و تخت، دوباره به کرمان بازمی‌گردد و حکومت قراختاییان را در دست می‌گیرد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۰/۱ و حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۶۱/۳).

قطب‌الدین سلطان پس از عزل مولانا فخرالدین ختنی از منصب قضای کرمان در ۶۵۰ ق، سیدصدرالدین ابوهاشم سلیمان‌الحسینی را به قضای کرمان برگزید (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۰). از این قاضی اطلاعات زیادی در دست نیست؛ تنها درباره وی آمده که از بزرگان اشراف و سادات بوده است: «منصب قضا و خطابت بر مرتضای اعظم، سعید شهید صدرالملة و الدین ابوهاشم سلیمان‌الحسینی که به وفور میامن و سعادات مخدوم اشراف و سادات روزگار بود، در تاب گیسوی تابدارش مشک بزرگواری نهفته و از عقد عمامه با مقدارش عهد سرداری بهاء و رونق یافته» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۶). ظاهراً وی در تمام دوران حکومت سلطان قطب‌الدین (۶۵۵-۶۵۰ ق) و دو سال ابتدایی حکومت ترکان خاتون، یعنی تا آمدن تاج‌الدین سدید زوزنی عهده‌دار این منصب بوده است.

در ۶۵۷ق بنا به حکم ترکان خاتون قراختایی، تاج‌الدین ابوالمفاخر محمد سدید زوزنی، از فقهای مشهور حنیفه (همان: ۱۲۲) عهده‌دار منصب قضاء مظالم کرمان شد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۲۷/۱). وی علاوه بر اینکه قضاء مظالم در کرمان را برعهده‌داشت، از مدرسان مشهور مدرسه قطبیه^{۱۳} نیز بوده و ظاهراً وظیفه آموزش علوم دینی را هم انجام می‌داده است؛ «تبحر او در علوم مشروع و منقول و فروع و اصول از شرح و وصف مستغنی است؛ ابن‌بجده فن و فقه و ادب بود و از جهابذه لغات عرب» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۲). تاج‌الدین سدید زوزنی، مؤلف کتابی در فروع به نام *ملتی البچار* است (همان: ۱۲۲). در واقع باید گفت که تاج‌الدین زوزنی علاوه بر اینکه تولیت مسند قضاء مظالم را در کرمان برعهده داشت، وظیفه تربیت قضات را نیز انجام می‌داد؛ چنان‌که بعد از وی فرزندش، شهاب‌الدین که ظاهراً از دست‌پروردگان خود وی بود، به‌عنوان قاضی انتخاب می‌شود: «بعد از وفاتش مولانا شهاب‌الدین که سوادالعین آن یگانه بود، قائم‌مقام پدر بزرگوارش آمد و ترکان او را به مزید تربیت و اکرام و نوازش اعظام از ائمه ایام و علما اسلام شرف امتیاز داشت و در اوادنی بحار کارگیر و دارالملک و ملت شروع داد» (همان: ۴۲). فصیح خوافی وفات تاج‌الدین زوزنی را در ذیل حوادث ۶۶۶ق آورده است (۱۳۴۰: ۳۳۷/۱).

با فوت تاج‌الدین سدید زوزنی، فرزند وی با نام شهاب‌الدین عبدالعزیز سدید زوزنی از طرف ترکان خاتون عهده‌دار مناصب پدر شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۲۲)، اما بعد از مدتی به‌علت اینکه به ترکان خاتون تهمت زد، از کار قضاوت برکنار شد. نهایتاً ترکان خاتون او را بخشید و مسند تدریس صفة کتابخانه را به او بخشید (همان: ۴۳). شهاب‌الدین مجدداً پس از مرگ ترکان خاتون باعث دردسرهایی شد و لذا پادشاه خاتون، دختر ترکان خاتون، او را از مقام مدرسی مدرسه هم عزل کرد (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۹).

مولانا امام‌الدین یکی دیگر از قضات بود که در ۶۷۳ق از جانب ترکان خاتون به‌عنوان قاضی کرمان انتخاب شد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۴۴/۱). درباره وی اطلاعات زیادی در دست نیست، جز آنکه به تصریح ناصرالدین، منشی وی، پسر مولانا محی‌الدین از قضات کرمان بوده است: «قضای مملکت کرمان برقرار ماضی بر مولانا امام‌الدین، پسر مولانا محی‌الدین که اباً عن جد آن منصب میراث داشت و خیاط قضاو قدر آن کسوت را بر بالای شایستگی ایشان دوخته، تفویض فرمود» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱). اتفاق مهمی که در زمان قضاوت وی افتاد، این بود که ترکان خاتون هم‌زمان با انتخاب او به‌عنوان قاضی کرمان، مولانا اشرف‌الدین صدیقی را نیز در کار قضا با او شریک کرد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۴۴/۱). این درحالی

بود که تا پیش از آن، کار قضاوت کرمان تنها در دست یک نفر بود. ظاهراً در این زمان ترکان خاتون به دنبال ایجاد اصلاحاتی در نظام قضایی کرمان بوده است؛ از همین روی قاضی امام‌الدین را به منصب قاضی‌القضاتی کل دیوان مظالم برگزید و قاضی اشرف‌الدین الصدیقی که «بزرگی فاضل و ورع متدین و متصون در فن ادب و عربیت بود» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۲-۵۳)، به‌عنوان قاضی و زیرنظر امام‌الدین قرارداد (همان). قاضی امام‌الدین تا زمان محمدشاه با وجود خصوم معتبر، قاضی کرمان بود (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۴۴/۱).

قاضی تاج‌الدین سلمان و قاضی عمادالدین مقبل از قضات معروف سیرجان در زمان ترکان خاتون بودند (تاریخ شاهی قراختاییان کرمان، ۱۳۹۰: ۴۸۴)؛ چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد، این دو قاضی به همراه قاضی‌القضات امام‌الدین از جانب ترکان خاتون مسئول رسیدگی به تصرف املاک قلعه سیرجان شده بودند (همان). از این دو قاضی اطلاع دیگری در دست نیست، جز آنکه بنا به تصریح باستانی پاریزی دو آبادی معروف تاج‌آباد و عمادآباد واقع در سیرجان منسوب به این دو قاضی است (همان).

با تأملی در منابع می‌توان دریافت که قاضی شیخ صدرالدین، یکی دیگر از قضات کرمان بوده که اگرچه اطلاع زیادی از وی در منابع نیامده است، اما به‌نظر می‌رسد وی از قضات زمان سلطان جلال‌الدین سیورغتمش قراختایی بوده است (وزیری، ۱۳۷۵: ۴۶۲/۱). با توجه به اینکه گفته شد قاضی امام‌الدین تا زمان محمدشاه سلطان، منصب قاضی‌القضاتی کرمان را برعهده داشته، لذا به‌نظر می‌رسد قاضی شیخ صدرالدین در مقام قاضی در خدمت وی بوده است.

قاضی مولانا تاج‌الدین خوافی نیز از قضات زمان پادشاه خاتون و از اهالی خواف خراسان بوده است. وی که یک بار در زمان حکومت سیورغتمش از طرف شاهزاده غازان خان به کرمان آمده و به دلیل رفتار سیورغتمش قراختایی، کرمان را رها کرده و به خراسان بازگشته بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۷۵/۳)، مجدداً بعد از به‌حکومت‌رسیدن پادشاه خاتون از طرف شاهزاده غازان به کرمان آمد و جزء ارکان حکومتی پادشاه خاتون شد. او که از نمک‌پروردگان پادشاه خاتون بود، بعد از کشته‌شدن این خاتون همچنان دست از طرفداری او برنداشت (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۸). مولانا تاج‌الدین پس از انقضای دوران حکومت پادشاه خاتون به خدمت محمدشاه سلطان درآمد و در ۶۹۵ق به همراه پسرش مولانا صدرالدین به حکومت سیرجان و توابع آن دست یافت: «در آن طرف قاعده حکومتی بر وفق و ناموس ممه‌د گردانید و سپاهی آراسته ساخته و دارالضرب و دارالنقد ترتیب داد و

مدرسه رفیع بنا و خانقاه‌های عالی همتانه انشاء و احداث کرد و کار و بارش از آن وقت باز رقم نور بهاء و قوت و استعلا گرفت» (همان: ۸۲-۸۳).

قاضی مولانا فخرالدین هروی از دیگر قضات کرمان عهد قراختاییان بود که درباره پیشینه وی آمده است: فخرالدین ابوالفضل عبدالله بن شمس‌الدین محمد بن عبدالله بیاری، از مردم بیار قومس (بین بسطام و سبزوار) از بزرگان فضلا و فصحا بوده است. جد اعلای وی نیز سمت قاضی‌القضاتی هرات را داشته است. قاضی فخرالدین در ۶۷۱ق از جانب خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان به‌عنوان قاضی‌القضات به خراسان فرستاده شده (همان: ۱۳۰) و سپس بنا به درخواست غازان‌خان، بانی اصلاحات قضایی در دربار وی می‌شود (بیانی، ۱۳۸۸: ۲۱۹)؛ لذا به حکم غازان‌خان در ۶۹۵ه.ق به کرمان می‌آید و بر مسند وزارت آن می‌نشیند (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۸۷/۳). وی که مردی دانشمند، و در حکمت و تفسیر و حدیث و ادب استادی یگانه بود (وصاف‌الحضرة شیرازی، ۱۳۳۸: ۴/۴۲۶ و آیتی، ۱۳۷۲: ۲۳۶)، علاوه بر کار وزارت، عهده‌دار مناصب دیگر همچون قضا و اوقاف کرمان نیز شد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۳۱) و به این صورت «کار کرمان مطلقاً در خود پیچید» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۳). هم‌زمان با رفتن وی به کرمان، مولانا تاج‌الدین که از قضات آن شهر بود، به سیرجان فرستاده شد (خوافی، ۱۳۴۰: ۳۷۵/۱) تا قاضی فخرالدین به‌استقلال به کارهای اصلاحی در کرمان بپردازد. اینکه وی چه اصلاحاتی در کرمان انجام داده است، مشخص نیست، اما آنچه پیداست، این است که او «در اشاعت عدل و احسان و دفع مواد جور و طغیان، سعی موفور و جهد نامحصور مبذول داشت.» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳/۲۷۲) و همین امر سبب شد که خشم خرابکاران و اوباش و رنود را برانگیزد (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۵)؛ به‌طوری‌که نهایتاً در ۶۹۹ه.ق به دست آنها کشته شد (وصاف‌الحضرة شیرازی، ۱۳۳۸: ۴/۲۲۷-۴۲۶ و آیتی، ۱۳۷۲: ۲۳۶).

با کشته‌شدن مولانا فخرالدین، منصب قضاوت کرمان از جانب محمدشاه سلطان بر عهده قاضی مولانا مجدالدین گیلی قرار گرفت که فرستاده غازان‌خان بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۹۵/۳). تاریخ انتصاب وی را به منصب قضاء کرمان ۷۰۱ق ذکر کرده‌اند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۳۷). از احوال مولانا مجدالدین گیلی اطلاعی در دست نیست، جز آنکه درباره وی آمده است: «امام علامه مولانا مجدالدین گیلی از ارباب عمائم کرمان، مناظری تیزبین و بحاثی موجه‌گوی و فاضلی متین‌علم و لطیف‌طبعی وافر عقل و خوش‌محاوره‌ای کریم‌خلق مینوصفت بود.» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۹۱) که در اکثر علوم نظیر نداشت، اما دوران قضاوت

وی به درازا نکشید؛ چراکه با مرگ غازان خان، شاه جهان از فرصت استفاده کرد و قاضی مجدالدین را بگرفتند و به زاری زار شهید کردند (همان). وی آخرین قاضی کرمان در عهد قراختایی بود و منابع نیز از قاضی دیگری پس از وی یاد نکرده‌اند.

۶. نتیجه

نوشتار حاضر بر آن بود تا با غور در تشکیلات قضایی قراختاییان کرمان ضمن بررسی اهمیت و جایگاه منصب قضاوت و فعالیت‌های قضات نزد قراختاییان کرمان، نحوه کار دیوان قضا را در دوران حکومت آنان واکاوی و مشهورترین قضات کرمان هم‌زمان با این حکومت را معرفی کند. نتایج حاصل از این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. در بیشتر دوران حکومت قراختاییان کرمان، قاضیان، طرف اعتماد حکام قراختایی بودند و کارکردهای مختلفی داشتند؛ یعنی علاوه بر وظیفه دادرسی و اداره امور موقوفات، در مقام مشاور و راهنما همواره به مدد حکام قراختایی می‌آمدند. از قضات همچنین به‌عنوان شاهدان برتر در مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده و ماموریت‌های مهمی به آنان سپرده می‌شد؛ ۲. هم‌زمان با عهد قراختاییان کرمان، دیوان قضا در دو بخش دیوان یارغو و قضای مظالم فعالیت می‌کرد؛ دیوان یارغو که تا حدود زیادی ریشه در محکمه‌های مغولی و ایلخانی داشت، مسائل مربوط به حکومت و خاندان حکومتی را رسیدگی و حل‌وفصل می‌کرد و دیوان مظالم نیز مسائل مردم عادی و رسیدگی به شکایات آنها را برعهده داشت. قابل تأمل آنکه قوانین ایرانی-اسلامی و یاسای مغولی، هم‌زمان برای اجرای حکم استفاده می‌شد؛ ۳. در تشکیلات قضایی دوره قراختایی چنین نبوده است که همواره حکم نهایی را شخص قاضی صادر کند، بلکه حاکم قراختایی نیز این حق را داشته است که در رأی قاضی تجدیدنظر کند. در مجموع به‌نظر می‌رسد تأسی به حکم قضات از سوی حکام قراختایی به این دلیل بوده است که عمل خود را شرعی جلوه دهند؛ ۴. نتیجه مهم دیگر آنکه تا پیش از مرگ ترکان خاتون قراختایی، قضات صرفاً از جانب حاکمان قراختایی انتخاب می‌شدند، اما بعد از مرگ وی، اوضاع قضایی کرمان دستخوش تغییر شد و قضات کرمان را ایلخان مغول انتخاب می‌کرد و بعضاً از سایر بلاد به کرمان فرستاده می‌شدند؛ چنان‌که قاضی تاج‌الدین خوافی، قاضی فخرالدین هروی و قاضی مجدالدین گیلی برهمین اساس به کرمان آمدند. جالب آنکه این موضوع اسباب کشمکش میان قضات با حکام قراختایی و سایر اقشار کرمان شد که در اکثر اوقات نیز به قتل قضات منجر می‌شد.

پی‌نوشت

۱. «یارغو»، واژه‌ای ترکی‌مغولی و اصطلاحی تاریخی است که در فرهنگ لغت‌ها و کتب تاریخی به معنای مواخذه، پرسش گناه و تفتیش آمده است. تلفظ آن به صورت «yaryu» است. افعال مرکب این واژه «به‌یارغورفتن» و «یارغوداشتن»، به معنی برپاداشتن مجلس محاکم، استنطاق و بازجویی، در منابع تاریخی و ادبی نیز به کاررفته‌اند. هندوشاه نخجوانی یارغو و قواعد آن را از مخترعات دولت چنگیز و سلاطین مغول می‌داند (نوری، کجباف و الهیاری، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۴۳).
۲. دیوان یارغو بیشتر به دعاوی میان مغولان و به جرائمی که جنبه سیاسی داشت رسیدگی می‌کرد (رحمتی و نجفی، ۱۳۹۴: ۸۰).
۳. این دقیقاً همان چیزی است که ایلخانان نیز انجام می‌دادند. در یکی از دستورات عمل‌های مربوط به یارغو آمده است: «اگر اصحاب دعوی از مغولان و متنفذان بودند، سران حکومت، قضات، علویان و دانشمندان در مسجد جامع شهر گردآیند و به موضوع رسیدگی کنند و حکمی کتبی صادر نمایند» (حجتی کرمانی، ۱۳۶۹: ۹۲).
۴. اذناپ جمع ذنب به معنی دنباله‌ها، مردم کم‌پایه و مردمان حقیر آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: اذناپ).
۵. نواصی جمع ناصیه به معنی اشراف مردم است (دهخدا، ۱۳۷۷: نواصی).
۶. این دیوان به دعاوی مردم رسیدگی می‌کرد؛ تقریباً در حکم وزارت دادگستری بود. رئیس یا وزیر این دیوان را در مرکز، قاضی‌القضات می‌نامیدند (انصاف‌پور، ۲۵۳۶: ۳۱۵).
۷. «شاهزاده کردچین خاتون از شاهزادگان معروف مغول است که مادرش ابش خاتون دختر اتابک سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی بود و پدرش منکو تیمور بن هولاکو بن تولی بن چنگیزخان، وی ابتدا در حدود سنه ۶۸۳ در حباله سلطان جلال‌الدین سیورغتمش، ششمین پادشاه سلسله قراختائیان کرمان درآمد و پس از قتل شوهرش در سنه ۶۹۳ چندین شوهر دیگر کرد که آخرین آنها امیرچوپان معروف بود» (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۸۳).
۸. بی‌بی‌ترکان، یکی از دختران سلطان قطب‌الدین و ترکان خاتون بود؛ چنان‌که منابع نگاشته‌اند، از قطب‌الدین قراختایی دو پسر و چهار دختر ماند؛ پسران حجاج سلطان و سیورغتمش سلطان نام داشته‌اند و اسمی دختران را مورخان چنین نگاشته‌اند: پادشاه خاتون، بی‌بی‌ترکان، اردوقتلق و تول‌قتلق که از میان این چهار دختر، پادشاه خاتون و بی‌بی‌ترکان از ترکان خاتون در وجود آمده بودند (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۴۳۱). تصحیح مریم میرشمسی).
۹. مقترح: خواسته، درخواست (منشی کرمانی، ۱۳۹۴: ۴۳۱).
۱۰. ایجاب: قبول و پذیرش (همان: ۳۶۴).
۱۱. اسعاف: اجابت، برآوردن و رواکردن (همان: ۳۵۸).
۱۲. در توضیح این مطلب باید چنین بیان داشت که ترکان خاتون ابتدا همسر سلطان غیاث‌الدین پیرشاه بود و بعد از مرگ این سلطان، براق حاجب وی را به نکاح خود درمی‌آورد (تاریخ شاهی قراختائیان کرمان، ۱۳۹۰: ۲۴۲-۲۴۶).

۱۳. این مدرسه که در تاریخ شاهی از آن به‌عنوان مدرسه مقدسه نام برده شده است، ابتدا به نام سلطان قطب‌الدین به قطبیه موسوم بود و سپس به نام ترکان‌خاتون که لقب عصمت‌الدین را داشت، به مدرسه عصمتیه معروف شد (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۷).

منابع

- آیتی، عبدالمحمد، *تحریر تاریخ و صاف*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه پروین گنابادی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- انصاف‌پور، غلامرضا، *ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول*، جلد ۲، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ، *ترکستان نامه در عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، جلد ۱، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- بیانی، شیرین، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
- تاریخ شاهی قراختایان کرمان*، تصحیح باستانی پاریزی، تهران، علم، ۱۳۹۰.
- ترکمنی‌آذر، پروین، «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)»، *جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، دوره اول، ش ۱، ۱-۲۰، ۱۳۸۹.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، *جغرافیای حافظ ابرو مشتمل بر جغرافیای کرمان و هرموز*، تصحیح صادق سجادی، جلد ۳، تهران، دفتر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- حجتی کرمانی، علی، *سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ*، تهران، مشعل دانشجو، ۱۳۶۹.
- خوافی، احمدبن محمد، *مجموع فصیحی*، به تصحیح محمود فرخ، جلد ۱، بی‌جا، باستان، ۱۳۴۰.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، *حبیب‌السیر*، تصحیح دبیر سیاقی، جلد ۳، چاپ دوم، تهران، خیام، ۱۳۵۳.
- خیراندیش، عبدالرسول، «*اوقاف قراختایان کرمان (نمونه‌ای از اقدامات وقفی فرمانروایان زن در تاریخ ایران)*»، *وقف میراث جاویدان*، ش ۲۹، ۲۵-۳۲، ۱۳۷۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رحمتی، محمدرضا و فاطمه نجفی، «*بررسی دیوان سالاری ایلخانان با تکیه بر تشکیلات قضایی*»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، سال سوم، ش ۹، ۷۲-۹۱، ۱۳۹۴.
- رضوی، سید ابوالفضل، شهر، *سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- روستا، جمشید، «*ایلچیان قراختایی در دربار خوارزمشاهیان؛ زمینه‌های تأسیس سلسله قراختایان کرمان*»، *تاریخ ایران*، ش ۷۰/۵، ۷۳-۱۰۲، ۱۳۹۱.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

- شیرازی، عیسی بن جنید، تذکره هزار مزار، تصحیح نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی، ۱۳۶۴.
- ضیائی، عباس، «قراختاییان کرمان»، مطالعات ایرانی، ش ۸، ۱۰۷-۱۳۸، ۱۳۸۴.
- گابریل، آلفونس، مارکوپولو در ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
- لمبتون، آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲.
- لین، جورج، ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنسانس ایرانی)، ترجمه سیدابوالفضل رضوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- محمدی گیلانی، محمد، قضا و قضاوت در اسلام، با مقدمه حسین انصاریان، تهران، عرفان، بی تا.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهت القلوب، به اهتمام گای لسترنج، جلد ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، سمط العلی للحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
- _____ سمط العلی للحضرة العلیا، تصحیح و پژوهش مریم میرشمسی، تهران، دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۳۹۴.
- نوری، جعفر، علی اکبر کجاف و فریدون الهیاری، «محکمه یارغو» پژوهشی در باب محکمه قضایی ایلخانان مغول»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیست و چهارم، دوره جدید، ش ۲۴، ۱۳۹-۱۵۷، ۱۳۹۳.
- وزیری، احمدعلی خان، تاریخ کرمان، تصحیح باستانی پاریزی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، علمی، ۱۳۷۵.
- وصاف الحضرة شیرازی، شهاب الدین عبدالله، تاریخ وصاف تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار، به اهتمام محمد مهدوی اصفهانی، بمبئی، بی تا، ۱۳۳۸.
- همت کرمانی، محمود، تاریخ مفصل کرمان، کرمان، گلی، ۱۳۷۸.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، جلد ۲، تهران، البرز، ۱۳۷۳.